

عشق ودیعه‌ای است ازلی و بی‌منتها که حق تعالی در وجود همه پدیده‌ها قرار داده است. هستی آفریده‌ها نیز به واسطه عشق است و بی‌آن، جهان کائنات آب و رونقی ندارد.

آثار نگاشته و سروده شده درباره عشق، از گذشته‌ای بس طولانی برخوردارند تا آنجا که نخستین نشانه‌های عشق در ادب پارسی در آثار رودکی و شهید بلخی و بایزید بسطامی دیده شده است^۱. هرچند می‌توان بدون تردید گفت که پیش از اینها نیز آثاری - هرچند جزئی - در این زمینه بوده است.

محققان، ادیبان، عرفا و بزرگان صوفیه و اهل فلسفه نیز هر یک به تعریف و تقسیم‌بندی آن همت گماشته‌اند و در این باب بسی دشواریها را آسان کرده‌اند. شک نیست که بعضی از آنها با دقت و کنجکاوی هوشمندانه به بررسی و تحقیق آن پرداخته‌اند. اما گروهی نیز «از ظن خود» یار آن شده و برحسب میل و گمان خود، این واژه پاک را تعریف و معنا کرده و با تعریف خود، آن را مورد ستم قرار داده‌اند. دکتر صاحب‌الزمانی در این باره می‌نویسد: «بدون گزافه، واژه‌ی عشق یکی از ستمدیده‌ترین واژه‌ها در قاموس زبانهای جهان می‌باشد؛ چه هوس‌های تند و خانمان‌سوز، چه شهوت‌های مزاحم و چه تکروی‌ها و فریبندگی‌ها و کینه‌توزی‌ها که به نام عشق صورت می‌گیرد!»^۲ تعاریف ارائه شده از عشق، متعدد و بسیارند. اما حقیقت این است که عشق از کثرت تعریف، بی‌تعریف است.

هر چه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم، خجل باشم از آن^۳

زبان هرکس گویای اندیشه‌ها، عقاید و بازت‌اب احساسات اوست. سعدی هم بسیاری از اندیشه‌ها، باورها و عقاید و احساسات خود را در قالب غزل بیان کرده است و عواطف درونی خود را صاف و صمیمی با خوانندگان در میان می‌گذارد. دکتر رستگار در این باره

می‌گوید: «زلال‌ترین و بی‌پرده‌ترین عواطف و احساسات شخصی سعدی، یکسره در غزل‌هایش منعکس شده است. غزل او وصف عشق و مستی و محبت است. او عناصر عشق و عاشقی و زیبایی‌های صوری و معنوی معشوق را یک جا در غزل‌هایش جمع کرده است.»^۴ از غزل‌های او برمی‌آید که او مرد عشق است. زیباشناسی است که دل و روحش، سرشار از عواطف عاشقانه و توصیفات زیبای معشوق است. تار و پود وجودش با عشق بافته شده است. سخنش در عشق، آفاقی را درنوردیده است. سخن بیرون از عشق را قیل و قال می‌خواند و عشق‌ورزی را هنر خود.

کسان عیب کنندم که عاشقی همه عمر

کدام عیب که سعدی خود این هنر دارد

۴۳۴/۲۰۸^{*}

نظر به اهمیت موضوع در نزد سعدی، نگارنده بر آن است که در این نوشته، نگاهی تازه به غزل‌های او داشته باشد و آمار بسامدی بعضی مضامین عشق و یا آنچه به نحوی در ارتباط با عشق است به دست دهد.

بر این اساس غزل‌های این شاعر بزرگ مطابق نسخه مرحوم محمدعلی فروغی که با تصحیح و توضیح مجدد و فهارس و تعلیقات بهاء‌الدین خرمشاهی، به طبع رسیده است، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و از مجموع ۷۱۳ غزل - بجز ملحقات - که دربردارنده ۷۱۰۰ بیت است، جمعا ۷۵۰۷ بیت (= فیش) در سه موضوع اصلی زیر به دست آمد.

الف) عشق و ویژگی‌های آن: ۱۳۹۱ بیت

ب) عاشق و صفات و ویژگی‌های او: ۲۵۰۹ بیت

ج) معشوق و صفات و ویژگی‌های او: ۳۶۰۷ بیت

اکنون شرح و تحلیل هر یک از موارد سه گانه به اختصار می‌آید.

الف) عشق: سعدی، عشق را خوب می‌شناسد. او مفاهیم عاشقانه و اندیشه‌های عشق و شور و مستی را به زبانی ساده و رسا و با به کار گرفتن آرایه‌های دلنشین ادبی، بیان می‌کند و این خود یکی از رازهای موفقیت اوست. عبدالعلی دست‌غیب درباره اعجاز عشق در شعر سعدی و حافظ می‌نویسند: «گمان نمی‌رود در هیچ زمان و در ادبیات هیچ کشوری، توصیف عشق این اندازه

شورانگیز باشد که سعدی و حافظ گفته‌اند. بگذار مبالغه‌آمیز بگوییم که اگر تمام شعرای جهان جمع شوند، هرگز نخواهند توانست چنین شعر بگویند و چنان راهی بروند که سعدی و حافظ گفته و رفته‌اند.»^۵ سعدی، سخن از عشق را در غزلیات، به اوج آسمانها رسانده است. تار و پود زندگی او با عشق گره خورده است. عشق نزد او از مهمات است و غفلت از آن را خطا می‌شمارد. در نزد او عشق، دل آدمی را از آرایش‌ها می‌زداید و بر همه فضایل می‌چربد.

سعدی از این پس نه عاقل است نه هوشیار

عشق بچربید بر فنون فضایل

۴۸۷/۳۴۸

عشقی که سعدی از آن سخن می‌گوید، ودیعه‌ای است ازلی و جاودانه، ساری در همه پدیده‌ها. آموزگار و انگیزه سرایش شعر، اکسیری است که قلب ماهیت می‌کند و مس وجود آدمی را تبدیل به زر می‌کند. آدمی را از خودپرستی و خودخواهی، خالی می‌کند. چنین عشقی است که سخن از ترک آن، او را می‌کشد.

کسان عتاب کنندم که ترک عشق بگوی

به نقد اگر نکشد عشقم، این سخن بکشد

۴۳۴/۲۰۸

پرواضح است که راه عشق، صعب و پرخطر است. کشنده و هستی‌سوز است. خاصیتش آن است که همچون عشقه - که به هر گیاهی پیچد، آن را نابود کند - عاشق را نیست می‌کند. تمام هستی‌اش را از او می‌گیرد و با بلا و رنج همراه است. در دلیل این صفت عشق، سمنون محب گوید: «عشق را از آن جهت با بلا مقرون کرده‌اند که: هر سفله‌ای، دعوی محبت نکند. چون بلا ببند، به هزیمت شود.»^۶ هنر عشق در الم و درد و رنج آن است، چنانکه حلاج گوید: «رُكْعَتَانِ فِي الْعِشْقِ، لَا يَصِحُّ وَضُوءُهُمَا إِلَّا بِالْأَلَمِ؛ در عشق دو رکعت است که وضو آن درست نیاید الا به خون»^۷

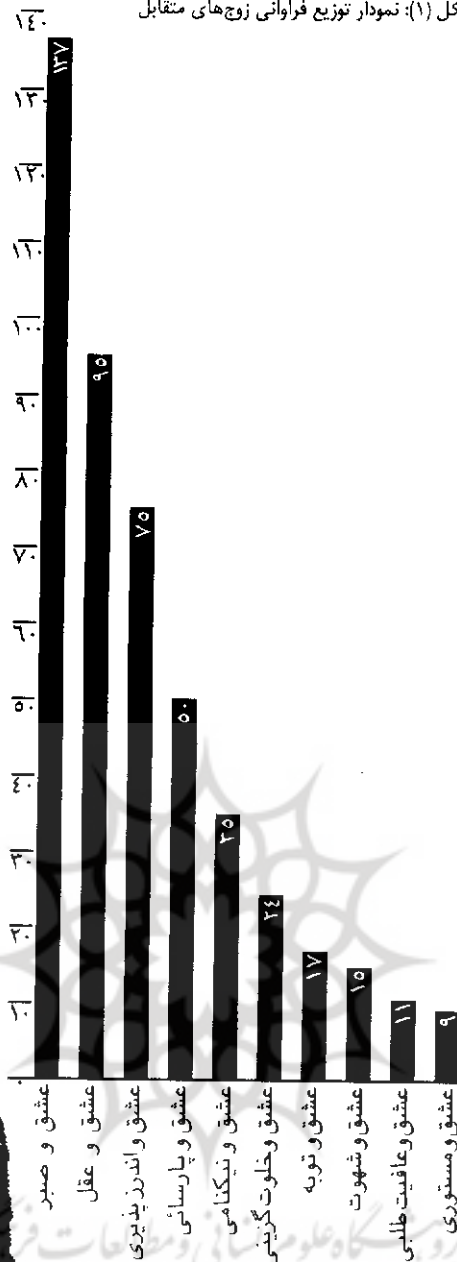
سعدی نیز بارها به راه پر رنج و تعب عشق و درد و غم آن اشاره می‌کند. او فرزند اندوه و درد است و بالا بودن بسامد فراق از معشوق و تحمل درد و رنج هجران، چهره‌های رنج‌کشیده از شاعر در غزل‌هایش ترسیم می‌کند.

خسرو رشیدی

تحلیل محتوای

مفهوم عشق در غزل سعدی

شکل (۱): نمودار توزیع فراوانی زوج‌های متقابل



عشق او با درد و نیاز و تسلیم همراه است و اهداف اخلاقی را دنبال می‌کند. عشقی که سعدی آشکارا از آن سخن می‌گوید و در راه آن از سرزنش و سعایت بدگویان و کج‌اندیشان باکی ندارد، متضمن معانی لطیف عرفانی و اخلاقی است و تنها به جمال آدمی و زیبایی‌های صوری محدود نمی‌شود که در پس این همه زیبایی، نقاشی ازل را می‌بیند. عشق او پاک است و با شهوت و هوس درهم نمی‌آمیزد. او بنده زلف و خط و خال نیست و آنچه او را از خود، بیخود می‌کند نه صورت که صورت‌نگار است.

من نه آن صورت پرستم کز تمّای تو مستم
هوش من دانی که برده است؟ آنکه صورت می‌نگارد
۴۲۰/۶۶

سعدی اگر نظر کند، تا به غلط گمان بری
کونه به رسم دیگران، بنده زلف و خال شد
۴۳۵/۲۱۰

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در این باره می‌نویسند: «عشق او نیز درحقیقت، اخلاق و تقواست. درد و سوز و گذشت و تسلیم است. چنان از خودپرستی دور است که در آن از عاشق و خواست و کام او نشانی نیست. از این جاست که هیچ چیز معنوی‌تر، هیچ چیز اخلاقی‌تر و هیچ چیز روحانی‌تر از عشق وی نمی‌توان جست. عشق که مایه زلف‌های اوست، البته به جمال انسانی محدود نمی‌شود. روح، تقوا، طبیعت، خدا و سراسر کاینات نیز موضوع این عشق است. البته وی حدیث کام جسمانی را نیز انکار نمی‌کند. اما که می‌تواند این عشق پرشور بی‌پایان را که در آن سعدی با همه کاینات پیوند می‌یابد، از نوع هوس‌های جسمانی شمرده؟»^۸

سخن گفتن از عشق سعدی، کسی را می‌طلبد که همچون او، عاشق دلسوخته باشد و زیر و بم عشق را احساس کرده باشد و به گفته جمال‌زاده: «... خیلی بیش از من، پیراهن کهنه کرده و یا مانند خود سعدی بسیار پیراهن و جامه و قبا، چاک زده باشد.»^۹ بنابراین، سخن در باب عشق سعدی را کوتاه می‌کنیم و تنها جهت آگاهی علاقه‌مندان، نمودار توزیع فراوانی زوج‌های متقابل (= تضادهای عشق) را از دیدگاه سعدی در غزلیات می‌آوریم.

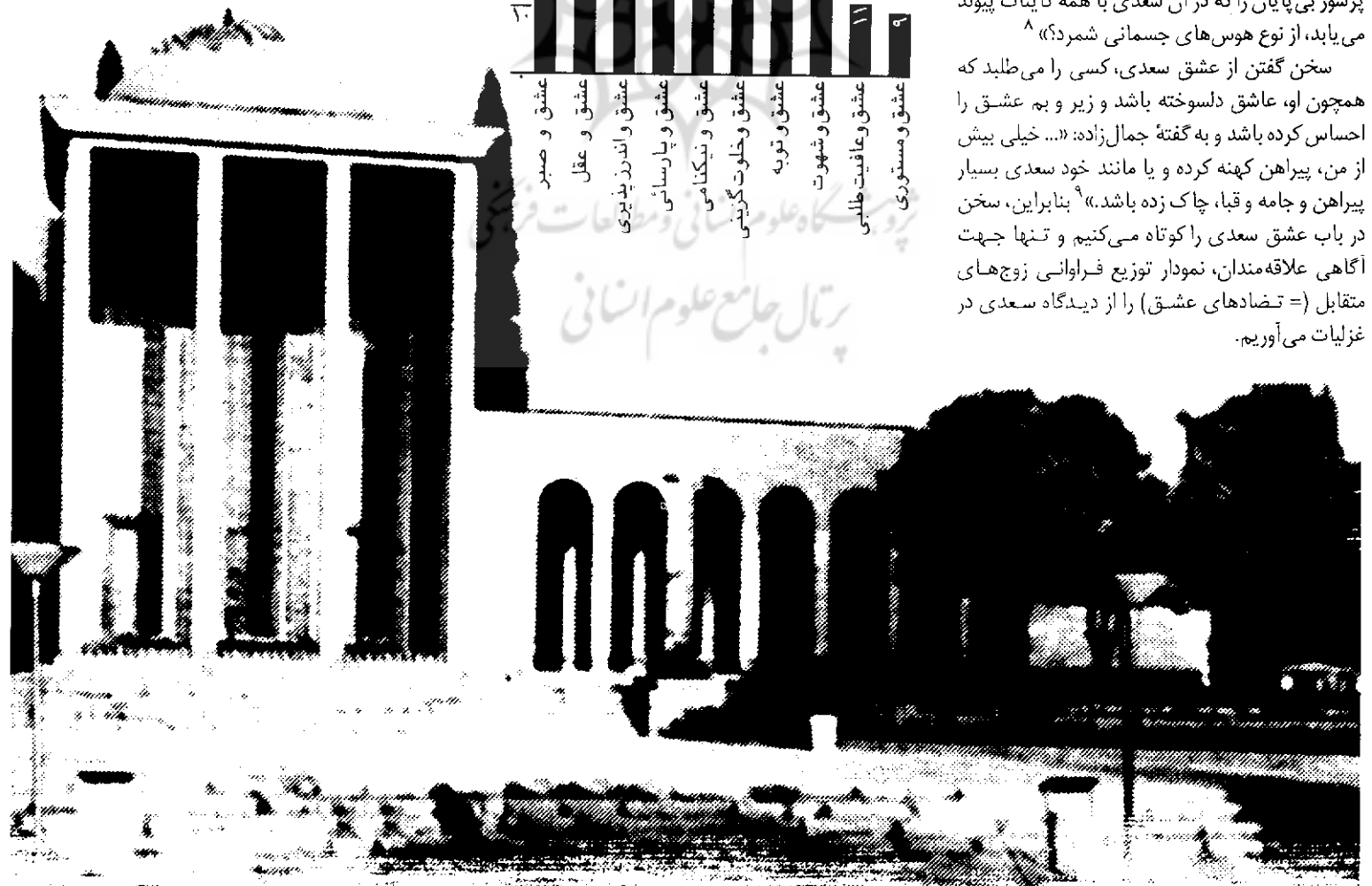
در این شکل، تعداد ابیاتی که سعدی در غزلیاتش، در تقابل با عشق سروده نشان داده شده است، همانگونه که از نمودار برمی‌آید، صبر بیشترین و مستوری کمترین ابیات غزلیات سعدی را در تقابل با عشق تشکیل می‌دهد.

معشوق: معشوق و صفات و ویژگی‌های او بیشترین بسامد غزلیات سعدی را به خود اختصاص داده است. معشوق سعدی از چنان حسن ترکیب و شمایل موزون و جمالی بی‌مانند برخوردار است که شاعر در ۴۵ بیت از توصیف او، اظهار ناتوانی می‌کند.

مرا سخن به نهایت رسید و فکر به پایان
هنوز وصف جمالت نمی‌رسد به نهایت
۴۱۵/۱۵۲

هرچه گفتیم در اوصاف کمالت او
همچنان هیچ نگفتیم که صد چندین است
۳۹۲/۸۷

معشوق سعدی از لحاظ زیبایی، فردی نمادین است؛ رخی لاله‌گون و مویی بسان سنبل دارد. از لیانی یاقوتی و قامتی رسا بهره‌مند است. در جلوه‌گری به طاووس می‌ماند و خرامیدنش به کبک شبیه است،



چنان صاحب حسن و جمال بی نظیر است که شاعر، گاه همانندی او را به خورشید و ماه و سرو و صنوبر و... نشان ترک ادب می‌داند و اظهار ندامت می‌کند.

خورشید و گلت خوانم، هم ترک ادب باشد

چرخ مه خورشیدی، باغ گل و نسربینی

۵۹۰/۶۲۴

تشبیه روی تو نکنم من به آفتاب

کاین مدح آفتاب، نه تعظیم شأن توست

۳۸۱/۵۶

اما این معشوق صاحب حسن و بی‌بدیل، سنگدل، کافر دل، بی‌رحم، خونریز، جفا کار، بی‌وفا و صاحب ناز و غرور است.

هر که چون موم به خورشید رخت نرم نشد

زینهار از دل سختش که به سندان ماند

۴۳۹/۲۲۱

آه درد آلود سعدی گر ز گردون بگذرد

در تو کافر دل بگیرد، ای مسلمانان نفیر

۴۷۲/۳۰۸

ما روی کرده از همه عالم به روی او

وان سست عهد، روی به دیوار می‌کند

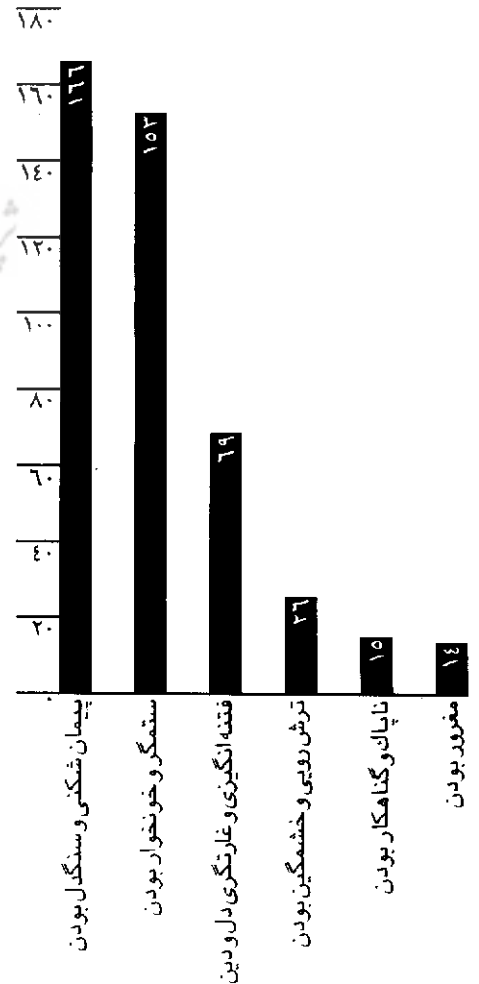
۴۴۶/۲۴۲

گفتار بشتویدش و دانم که خود ز کبر

با کس سخن نگوید، رفتار بنگرید

۴۶۵/۲۹۲

شکل (۲): نمودار توزیع فراوانی صفات منفی معشوق



معشوقی با این صفات منفی - گذشته از صفات مثبت آن - باز نزد سعدی، مقامی والا دارد؛ صاحب شکوه و قدرت است، توانگر و پادشاه است. بی‌نیاز است و صاحب عنایت. بی‌عنایت او «عاشق، مرغی بی پر را می‌ماند» و با نظر لطف اوست که مگس وجود عاشق، شاهین وار به پرواز درمی‌آید و وجود بی‌مقدارش، قیمتی می‌شود.

بنده خویشتنم خوان که به شاهی برسم

مگسی راکه تو پرواز دهی، شاهین است

۴۰۷/۱۲۹

گرم به گوشه چشمی، شکسته وار ببینی

فلک شوم به بزرگی و مشتری به سعادت

۳۷۰/۳۳

با همه توجه سعدی به معشوق و بزرگ شمردن او،

باز معشوق چنان سنگ دل است که لابه و ناله عاشقان

دلسوخته را به هیچ می‌گیرد تا آنجا که فراقنامه سعدی - که پرندگان را به نوحه سرایی و همنوایی با او، برمی‌انگیزاند - در دل سنگ او، هیچ تأثیری نمی‌گذارد.

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد

وَإِنْ شَكُوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نَحْنُ فِي الْوَكَاثِ

۵۵۲/۵۲۱

خلق را بر ناله من رحمت آمد چند بار

خود نگویی چند نالد سعدی مسکین من

۵۳۴/۴۷۲

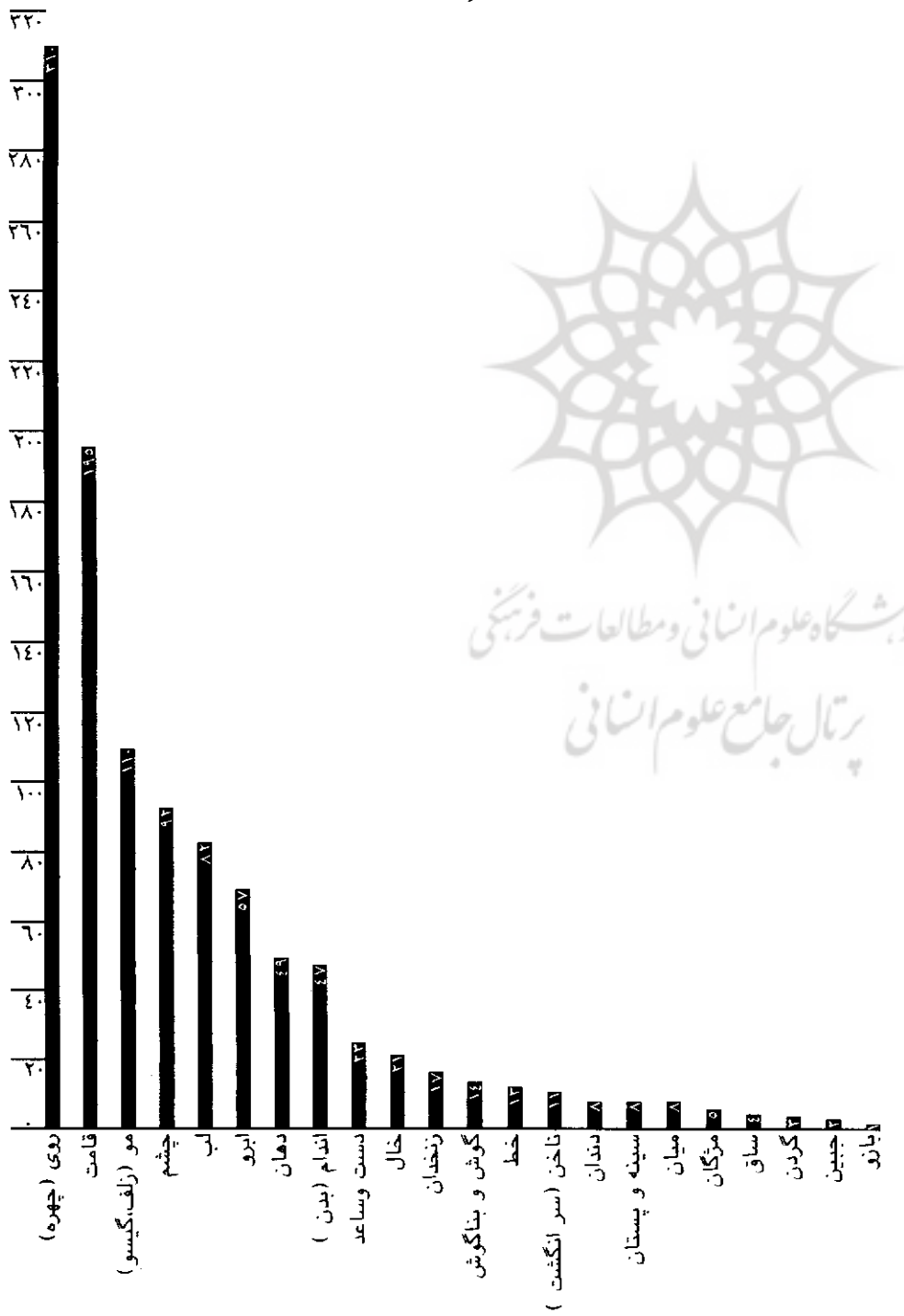
سخن را درباره معشوق - که بسیار طولانی است -

به پایان می‌بریم و تنها به نمودار توزیع فراوانی توصیف

اعضای ظاهری معشوق، بسنده می‌کنیم.

شکل (۳): نمودار توزیع فراوانی توصیف اعضای ظاهری

معشوق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

همانگونه که از نمودار پیداست، سعدی بیشترین توصیف را به ترتیب درباره روی، قامت، مو (گیسو و زلف) و چشم و لب دارد و کمترین آن درباره بازو، جبین و گردن است.



عاشق: درباره صفات و ویژگی‌های عاشق صادق در متون ادبی و عرفانی، سخنان بسیار آمده است. عطار از قول جنید «کمال محبت را در این می‌داند که صفات محبوب، به دل صفات محب نشینند»^{۱۰} تیسیر این امر، مشروط بر آن است که عاشق، آنچه می‌خواهد، برای معشوق بخواهد و او را از خود دوست‌تر بدارد. شبلی در این باره گوید: «اگر حق تعالی، در قیامت مرا مخیر کند، میان بهشت و دوزخ، من دوزخ اختیار کنم، از آن که بهشت، مراد من است و دوزخ مراد دوست. هر که اختیار دوست نگزیند، نشان محبت نباشد»^{۱۱} و به گفته رودباری: «محبت آن بود که خویش را جمله به محبوب خویش بخشی و تو را هیچ باز نماند از تو»^{۱۲}

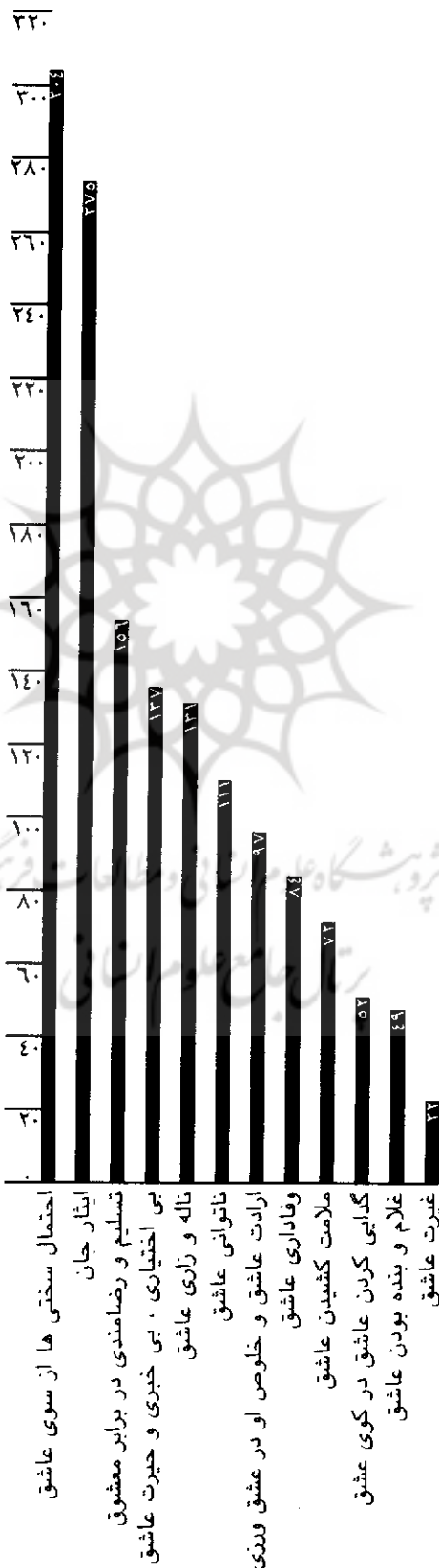
در هر حال آن کس که در راه عشق، به مال و جاه و نام و ننگ و آرام و قرار خود می‌اندیشد، نمی‌تواند عاشق صادق باشد. آن که عشق را با هوس آمیخته و در عشق «از پی هر رنگی» است نمی‌تواند عاشق باشد که هوسران است. اینان عاشق نیستند، مدعیانی هستند که از حقیقت عشق بی‌خبرند.

در باور سعدی، عاشق کسی است که به دور از هر نوع شائبه و آلودگی، خواست خود را از میان بردارد و کار به مراد معشوق کند. خودبینی و خود دوست‌داری را رها کند و ترک آرزو نماید که آرزو خود سد راه وصال است. او می‌باید خود را از آلودگی‌های مادی و جسمانی پاک کند، از اسارت رنگ و صورت برهد و خوشی‌ها و نعمت‌های دنیا و آخرت را بر خواست معشوق برتری ندهد. در نظر سعدی، عاشق پاکدل و راستین باید از اوصاف خود پاک و فانی شود. از تنگنای اراده و خواست خود رها شود و به خواست یار تن دهد. باید به مرتبه‌ای برسد که قهر و لطف، زهر و پادزهر، دشنام و درود و جفا و وفای معشوق برایش یکسان باشد. او باید بنده‌وار گردن تسلیم در برابر فرمان معشوق فرود آورد، در برابر خواست او چون و چرا نکند، ایثار جان کند، از هستی خود بگذرد و مرگ به دست معشوق را زندگانی جاوید بداند و تمام مصائب و

دشواری‌ها را تحمل کند.

تردید نیست که به همین دلایل، بسامد ایثار جان، احتمال مشکلات و رضامندی و تسلیم در برابر معشوق در غزلیهای سعدی، بیشترین بسامد عاشق را بخود اختصاص داده است. در ذیل، جدول توزیع فراوانی بعضی از صفات عاشق از دیدگاه سعدی، آمده است.

شکل (۴): نمودار توزیع فراوانی بعضی از صفات عاشق از دیدگاه سعدی در غزلیات



حسن ختام سخن خود را با ابیاتی چند درباره صفات و ویژگی‌های عاشق از نگاه سعدی، به پایان می‌بریم.

سعدیا هر که ندارد سر جان افشانی

مرد آن نیست که در حلقه عشاق آید

۴۶۳/۲۸۶

یار باید که هر چه یار کند

بر مراد خود اختیار کند

۴۴۵/۲۳۷

مرا جفا و وفای تو پیش یکسان است

که هر چه دوست پسندد به جای دوست، نکوست

۳۹۳/۸۹

پای در سلسله باید که همان لذت عشق

در تو باشد که گرش دست در آغوش کنی

۷۴۳/۵۸

مرد و زن گر به جفا کردن من برخیزند

گر بگردم ز وفای تو، نه مردم که زخم

۵۰۱/۴۰۹

به جز غلامی دلدار خویش، سعدی را

ز کار و بار جهان گرشهی است، عار آید

۴۶۱/۲۸۲

ملک دنیا همه با همت سعدی هیچ است

پادشاهیش همین بس که گدای تو بود

۴۵۳/۲۶۰

شرط است سعدیا که به میدان عشق دوست

خود را به پیش تیر ملامت، سپر کنی

۵۸۹/۶۲۰

پی‌نوشت‌ها:

۱- عشق در ادب فارسی (از آغاز تا قرن ششم)، دکتر ارزنگ مدی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، چاپ اول (۱۳۷۱)، صص ۱ و ۲۴۵.

۲- شرح عشق، مهدی خلیلیان، مرکز چاپ و تبلیغات اسلامی، چاپ اول (۱۳۶۹)، ص ۸۱، با تلخیص.

۳- مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی، با تصحیح و توضیح دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، چاپ پنجم (۱۳۷۵)، دفتر اول، ص ۱۴.

۴- مقاله «حدیث عشق» از دکتر منصور رستگار فسایی، ر. ک. سعدی‌شناسی به کوشش کورش کمالی سروستانی، بنیاد فارس‌شناسی با همکاری مرکز سعدی‌شناسی، چاپ نخست (۱۳۷۹)، دفتر سوم، ص ۱.

* عدد سمت راست شماره غزل و عدد سمت چپ شماره صفحه بر اساس نسخه یاد شده است.

۵- مقاله «مشکل عشق از نظر سعدی و حافظ» از عبدالعلی دست‌غیب، پیام نوین، شماره ۱۰، ص ۶.

۶- تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری، با تصحیح و توضیح دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، چاپ پنجم (۱۳۶۶)، ص ۱۱۳.

۷- همانجا، ص ۵۹۲.

۸- با کاروان حله، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات علمی، چاپ ششم (۱۳۷۰)، ص ۲۵۳.

۹- مقاله «رواج بازار شعر و شاعری» از محمدعلی جمال‌زاده، ارمغان، دوره چهارم و یکم، شماره ۱۲-۱۱، ص ۳۴.

۱۰- تذکرة الاولیاء، ص ۴۴۷.

۱۱- همانجا، ص ۴۲۴.

۱۲- همانجا، ص ۷۵۶.